

مجله پژوهشهای اسلامی

دانشکده ادبیات و علوم انسانی

دانشگاه شهید باهنر کرمان

سال دوم، شماره چهارم، زمستان ۱۳۸۷

تکرار حرکات در قرآن*

صفا خلیفه

کارشناس ارشد ادبیات عرب، دانشگاه آزاد اسلامی نجف آباد

دکتر عبدالغنی ایروانی زاده

استادیار دانشگاه اصفهان و استاد دانشگاه آزاد اسلامی نجف آباد

چکیده

خداوند حکیم که به انسان بیان را آموخت، در قرآن کریم از تمام ظرفیت های موجود در گفتار و بیان استفاده نموده است تا از آن ها برای دعوت فعال و مؤثر استفاده کند. یکی از ظرفیت های موجود در گفتار و بیان که می تواند باعث تاکید یک کلمه شود تکرار حرکات علی الخصوص تکرار حرکت ضمه است که به قول ابن جنی: «ضمه ثقیل ترین حرکت ها است» (ابن جنی، ۱۹۵۵، ج ۱، ص ۶۹). فراز و فرود و حرکات و سکونات می تواند در موسیقی و آهنگ یک کلمه تأثیر بگذارد و بار تأکیدی و معنایی بیشتری به یک کلمه بدهد. تکرار حرکت در یک کلمه می تواند به یک کلمه جان تازه ای دهد و آن را به موجودی زنده و قوی و معنی دار تبدیل کند که وقتی شنونده آن را می شنود، تصویر وسیعی از معنی به ذهنش خطور نماید.

واژگان کلیدی

تکرار، کثرت، مفهوم، منطوق، حرکات کوتاه: فتحه (ـَ)، ضمه (ـُ)، کسره (ـِ).

* تاریخ دریافت مقاله: ۸۷/۶/۱۲

تاریخ پذیرش: ۸۷/۱۰/۲۸

نشانی پست الکترونیک نویسنده: Safa.Khalife@Yahoo.com

۱- مقدمه

هدف قرآن از سخن، بیانگری و روشن سازی است و برخورد او با مخاطب چونان پزشک با بیمار است که حال بیمار را مشخص می کند و آنچه مناسب حال اوست، به وی عطا می کند و سزاوار و بایسته است که هر سخنی به اندازه نیاز مخاطب باشد، نه فزون بر آن که بیهوده شود و نه کمتر از نیاز که به هدف، آسیب رسد.

از این روست که هر کلمه از قرآن، بلکه هر حرف و حرکت آن در بهترین جای ممکن قرار گرفته است. چنانکه تأثیر قرآن بر شنونده یکسان و یکنواخت نیست، بلکه بر حسب موضوعات مختلف تنوع می یابد. در نتیجه، گاه چنان نسیم آرام است، زیرا مخاطبش مؤمنان هستند و گاه چنان طوفان توفنده، زیرا مخاطبش کافران و مشرکان است و گاهی نیز نه این است و نه آن. پس آهنگ و الفاظ قرآن با دگرگونی معانی و موضوعات تغییر می یابد.

یکی از روش های دعوت مؤثر و فعال قرآن تأکید است تا مشرکان و کافران آیات قرآن را باور کنند و همان طور که می دانیم، تأکید از باب کثرت است، البته کثرتی که از هدفی والا (تاکید) برخوردار باشد و اگر در کثرت هدفی نهفته نباشد، آن را حشو و زاید گویند که این چنین چیزی از کلام خداوند حکیم که استاد و معلم بیان است، بعید است. به همین جهت، در هر آیه یا در هر کلمه ای از قرآن کثرت یافت شود، نوعی از تأکید در آن نهفته است. از انواع کثرت در قرآن، تکرار حرکات، خصوصاً تکرار حرکت ضمه است.

نکته مهم: زمانی حرکات خصوصاً ضمه باعث تأکید کلمه یا جمله می گردد که دارای ویژگی کثرت باشد؛ یعنی در این اسلوب و روش تأکید باید دو خصوصیت موجود باشد:

اول: وجود حرکات عین هم،

دوم: پی در پی آمدن حرکات.

مثلاً حرکت ضمه در (قُتِلَ) باعث تأکید کلمه نمی گردد، زیرا یکبار بیشتر نیامده، ولی کلمه (عُتُوْ) که دارای دو حرکت ضمه پی در پی است، تأکید را می رساند و انسان سرکش و مستکبری را به تصویر می کشد.

۲- مواد و روش ها

۲-۱- تأکید به وسیله تکرار حرکات

از مواردی که با دقت در آیات قرآن می توان دریافت، این است که تکرار حرکات باعث تأکید کلمه یا جمله می گردد و به این نکته ظریف نیز بعضی از مفسرین اشاره نموده اند.

"به عنوان مثال، مقایسه دو لفظ «الحیة» و «لحیوان» در سوره (عنکبوت)، آیه ۶۴ «وما هذه الحیة الدنيا إلا لهوٌ و لعبٌ و إنّ الدار الآخرة لهی الحیوان» (یعنی: این زندگی دنیا جز سرگرمی نیست و زندگانی حقیقی همانا در سرای آخرت است)، هر دو لفظ دلالت

برزندگی و جنبش و حرکت می‌کنند، حال زمانی که قرآن می‌خواهد نشان دهد که آخرت برخلاف تصور اهل زمین، جهانی پراز نشاط و حرکت و جنبش است، می‌فرماید «لَهِی الحیوان». حرکت‌های پی‌درپی کلمه «حَیْوان» تمثیلی دقیق و گویا از این معناست، ولی حروف کمتر و حرکات کمتر کلمه «الحیاء» بارمعنایی و تاکید کمتری دارد». (زمخشری، ج ۳، ص ۴۶۳).

صیغه صرفی	تعلیل	مقدار تاکید
الحیوان برون فعلان	حرکات پی‌درپی و وجود واو زاید	تاکید بیشتر
الحیاء	حرکات کمتر	بدون تاکید

اکنون به نمونه‌ها از آیات قرآن که در آنها کثرت حرکات باعث تاکید شده‌اند، توجه نمایید:

ثُمَّ خَلَقْنَا الْعَلَقَةَ (مؤمنون، ۱۴) سپس ما علقه را آفریدیم. علقه: به معنای خون غلیظ و بسته شده است.

اولئك هم الكفرة الفجرة (عبس، ۴۲) آنان همان کافران و بدکاران عالمند.
فلافتحم العقبة وما ادريك ما العقبة (بلد، ۱۰ و ۱۱)، عقبه در لغت به معنای جای دشوار برآمدن کوه از کوه است. پس او باز هم در کار پر زحمت و رنج در نیامد و چگونه عقبه را درک می‌کند.

كَلَّا لَيُنْبَذَنَّ فِي الْحُطَمَةِ، وما ادراك ما الحطمة (همزه، ۵ و ۴) چنین نیست؛ بلکه محققاً به آتش سوزان دوزخ در افتد و چگونه سختی آن آتش را درک می‌کنی.

وَجُودٌ يَوْمئذٍ عَلَيْهَا غَبَرَةٌ، ترهقها فتره (عبس، ۴۱) رخساره دسته‌ای گرد آلود است و بر رویشان خاک نشسته است.

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا نُودِيَ لِلصَّلَاةِ مِنْ يَوْمِ الْجُمُعَةِ فَاسْعَوْا إِلَىٰ ذِكْرِ اللَّهِ (جمعه، ۹)
ای کسانی که ایمان آوردید، آنگاه که برای نماز جمعه ندا در داده شد، به سوی ذکر خدا بشتابید.

صیغه صرفی	تعلیل	نوع دلالت
عَلَقَةَ - كَفَرَةَ - فَجَرَةَ - عَقَبَةَ الْحُطَمَةَ - غَبَرَةَ - فَتْرَةَ - جُمُعَةَ	حرکات پی‌درپی	دلالت بر تاکید بیشتر

۲-۲- تاکید به وسیله حرکت ضمه

حرکات کوتاه در زبان عربی عبارتند از فتحه (-) و ضمه (ُ) و کسره (-).

حرکات کوتاه	صفات آنها	جای نطقی آنها
ضمه	ثقیل ترین و قوی ترین حرکات	پشت زبان
کسره	خفیف تر از ضمه	جلوی زبان
فتحه	اخف حرکات و سبکترین آنها	وسط زبان

« از نظر ابن جنی « ضمه » ثقیل ترین حرکت هاست » (ابن جنی ، ۱۹۵۵ ، ج ۱ ، ص ۶۹).
ثقیل بودن یک حرکت دلیل بر کثرت آن است و در نتیجه، هر کثرتی دلیل بر تاکید است. برای فهم دقیق تر تفاوت حرکت ضمه به نمودارهای شماره (۱) و (۲) و (۳) در آخر مقاله توجه نمایید .

البته ضمه به تنهایی قادر به تاکید یک کلمه نمی گردد ، زیرا اگر به چنین مسأله ای معتقد باشیم ، به ناچار تمام فعل های مجهول را مانند: «سَمِعَ» که با حرکت ضمه آغاز شده اند ، فعل های تاکید شده بدانیم؛ در حالی که چنین نیست. پس ضمه در شرایط و صور خاصی باعث تاکید کلمات می گردد که ما به ذکر دو صورت از آن اشاره می کنیم .

صورت اول

اگر ضمه دو یا سه بار در کلمه ای تکرار گردد، باعث تاکید آن کلمه می شود. برای این که سخن خود را به اثبات برسانیم، دو کلمه «عُتُوْ» و «عَتِيْ» را بررسی می کنیم:
« وَقَالَ الَّذِينَ لَا يَرْجُونَ لِقَاءَنَا لَوْلَا أُنزِلَ عَلَيْنَا الْمَلَائِكَةُ أَوْ نَرَى رَبَّنَا لَقَدِ اسْتَكْبَرُوا فِي أَنْفُسِهِمْ وَعَتَوْا عُتُوًّا كَبِيرًا » (فرقان، ۲۱) یعنی: و کسانی که به لقای ما امید ندارند ، گفتند: چرا فرشتگان بر ما نازل نشدند یا پروردگاران ما را نمی بینیم ، قطعاً در مورد خود تکبر ورزیدند و سخت سرکشی کردند .

« أَمَّنْ هَذَا الَّذِي يَرِزُقُكُمْ إِنْ أَمْسَكَ رِزْقَهُ بَلْ لَجُّوا فِي عُتُوِّ وَ نُفُورٍ » (ملک، ۲۱).
یعنی: یا کیست که به شما روزی دهد، اگر خدا روزی خود را از شما باز دارد ، نه بلکه در سرکشی و نفرت پافشاری کردند .

"قال ربّ ائنی یكون لی غلامٌ وکانت امرأتی عاقراً وقد بلغت من الکبر عتیا" (مریم، ۸) گفت: پروردگارا چگونه مرا پسری خواهد بود و حال آنکه زخم نازاست و من از سالخوردگی ناتوان شده ام؟

با این که معنای «عُتُو» و «عَتِي» یکسان است و لفظ اول «عُتُو» از تاکید بیشتری درمنطوق یعنی لفظ برخوردار است، چون از دو ضمه که ثقیل ترین حرکات است برخوردار است، قبلاً ذکر کردیم که ثقیل بودن هر حرکتی از باب کثرت است و هرکثرتی تاکید را می رساند". (قرطبی، ۱۱، ۸۳).

مقدار تاکید	تعلیل	صیغه صرفی
تاکید بیشتر	به خاطر وجود دو ضمه که ثقیل ترین حرکات است.	عُتُو : عتا، یعتو، عُتُواً آی: استکبر و جاوَز
تاکید کمتر	چون کسره أخف از ضمه است.	عَتِي : عتا الشیخ عَتِيّاً آی: أَسَنُّ و کَبِرَ

همچنین، در آیات شریفه: خُدُوهُ، فَعْلُوهُ، ثُمَّ الْجَحِيمِ صَلْوُهُ، ثُمَّ فِي سِلْسِلَةٍ ذَرْعُهَا سَبْعُونَ ذِرَاعاً فَاسْلُكُوهُ (الحاقه، ۳۰، ۳۱، ۳۲) یعنی: او را بگیرید و در زنجیر کشید، سپس او را به زنجیری که طولش هفتاد ذراع است، به آتش دوزخ بکشید.

خُدُوهُ فَاعْتَلُوهُ إِلَى سَوَاءِ الْجَحِيمِ ثُمَّ صَبُّوا فَوْقَ رَأْسِهِ مِنْ عَذَابِ الْجَحِيمِ (دخان، ۴۷).
یعنی: او را بگیرید و او را به وسط آتش شعله ور بکشید، سپس از آب سوزان بر سرش بریزید. فَاعْتَلُوهُ: به معنای کشاندن همراه با قهر و خشونت است.

وجود دو یا سه حرکت ضمه در کلمات «خُدُوهُ، فَعْلُوهُ، صَلْوُهُ، اسْلُكُوهُ، اعْتَلُوهُ، صَبُّوا» که ثقیل ترین حرکات است، چنان آهنگ و موسیقی خاصی به این آیه داده است که هر شنونده ای را تحت تأثیر خود قرار می دهد، گویی انسان رانده شدن و هُل دادن یک جهنمی را به سوی آتش جهنم، به صورت بسیار تحقیر آمیزی در ذهن خود به تصویر می کشد و این معنی وسیع حاصل نشده است مگر توسط همین تکرار حرکت ضمه. پس در نتیجه، دو یا سه حرکت ضمه در کلمه باعث تاکید شدید این کلمات در لفظ (منطوق) و معنی (مفهوم) گردیده اند.

مقصود از منطوق همان تلفظ است و منظور از مفهوم، تصویری است که از یک کلمه در ذهن نقش می بندد.

به علاوه، تاکید بر دو نوع است:

الف: تاکید منطوق: یعنی لفظ آن قدر درشت و پر حجم می گردد که باعث جلب توجه مخاطب می گردد، گرچه ممکن است در گسترش معنا تاثیر چندانی نداشته باشد.
 ب: تاکید مفهوم: یعنی یک لفظ با حروف پر حجم و درشت خود توانایی این را دارد که در تصویر و معنا، تا مقدار زیادی گسترش و توسعه بدهد. (ترجمه و شرح عرفان، ۱۳۷۸، ج ۱، ص ۴۱۷).

کلمه	تعلیل	نوع تاکید
خُدُوهُ، فَعْلُوهُ، صَلُّوهُ، اسْلُكُوهُ، اَعْتَلُوهُ، صَبُّوا	وجود پیاپی حرکت ضمه	تاکید در منطوق (لفظ) ومفهوم

و مانند آیه شریفه: «وَمَثَلُ الَّذِينَ كَفَرُوا كَمَثَلِ الَّذِي يَنْعِقُ بِمَا لَا يَسْمَعُ إِلَّا دَعَاءَ وَنِدَاءَ صُمُّ بُكُمْ عُمَىٰ فَهُمْ لَا يَعْقِلُونَ» (بقره، ۱۷۱) یعنی: و مثل کافران، چنان است که کسی به حیوانی که جز صدایی (از نزدیک) و یا ندایی (از دور) نمی شنود، بانگ زند، اینان کران، لالان و کوراند و از این روست که نمی اندیشند.

در این آیه دو تشبیه آمده است: یکی تشبیه دعوت کننده حق، به چوپان و دیگری تشبیه کافران به حیواناتی که از کلام چوپان چیزی جز فریاد نمی فهمند. زیرا چشم و گوش و دل آن ها بسته شده.

اشخاص بی تفاوت در برابر حق پنج صفت تحقیر آمیز دارند: مثل حیواناتند، کورند، کردند، لالند و بی عقلند. (قرائتی، ۱۳۲۴، ج ۱، ص ۲۶۱).

وجود دو حرکت ضمه در کلمات «صُمُّ، بُكُمْ و عُمَىٰ» چنان آهنگ و موسیقی خاصی به این آیه داده است که هر شنونده ای را تحت تأثیر خود قرار می دهد، گویی انسان های کافر به صورت حیواناتی خاموش، مورد خطاب دعوت کننده به حق به تصویر کشیده می شوند که هیچ عکس العملی نسبت به داعی به حق ندارند و این معنی وسیع حاصل نشده است، مگر توسط همین تکرار حرکت ضمه. پس در نتیجه، دو حرکت ضمه در کلمه باعث تاکید شدید این کلمات در لفظ (منطوق) و معنی (مفهوم) گردیده اند. (عاکوب، ۲۰۰۰م، ۱۶۹).

صُمُّ	مُنُّ	بُكُّ	مُنُّ	عُمُّ	يُنُّ
ُ ُ	ُ ُ	ُ ُ	ُ ُ	ُ ُ	ُ ُ

اکنون به تعدادی از آیات قرآن که وجود دو حرکت ضمّه باعث تاکید این کلمات گردیده اند اشاره می کنیم: «وَإِذَا أُلْقُوا مِنْهَا مَكَانًا ضَيِّقًا مُقَرَّنِينَ دَعَوْا هُنَالِكَ ثُبُورًا» (فرقان، ۱۳) ثُبُورًا: یعنی: واویلا گفتن.

یعنی: و چون به زنجیر بسته شده در مکانی تنگ انداخته شوند، آنجاست که واویلا گویند. «إِنَّ هَذَا لَفِي الصُّحُفِ الْأُولَى * صُحُفِ إِبْرَاهِيمَ وَمُوسَى (أَعْلَى ۱۸ و ۱۹).

یعنی: قطعاً در صحیفه های گذشته این معنی هست، در صحیفه های ابراهیم و موسی.

لَا تَتَّبِعُوا خُطُوَاتِ الشَّيْطَانِ (بقره، ۲۰۸) یعنی: و گام های شیطان را دنبال نکنید.

... وَاللَّاتِي تَخَافُونَ نُشُوزَهُنَّ فَعِظُوهُنَّ وَاهْجُرُوهُنَّ (نساء، ۳۴) یعنی: وزنانی را که از نافرمانی

آنان بیم دارید، نخست پندشان دهید و بعد در خوابگاه ها از ایشان دوری کنید.

«وَلَقَدْ أَنْذَرَهُمْ بَطْشَتَنَا فَتَمَارَوْا بِالْأَنْدَرِ» (قمر، ۳۶) یعنی: ولوط آنها را از عذاب ما سخت بیم داده بود، ولی در تهدید های ما به جدال برخاستند.

«إِنَّ الْمُجْرِمِينَ فِي ضَلَالٍ وَسُعُرٍ» (قمر، ۴۷) یعنی: قطعاً گناهکاران در گمراهی و آتش دوزخ هستند.

«وَكُلُّ شَيْءٍ فَعَلُوهُ فِي الزُّبُرِ» (قمر، ۵۲) یعنی: و هر چه کرده اند، در کتاب های اعمالشان

درج است.

«وَدَانِيَةً عَلَيْهِمْ ظِلَالُهَا وَذُلَّتْ قُطُوفُهَا تَذَلِيلاً» (انسان، ۱۴) یعنی: و سایه درختان به آنان

نزدیک است و میوه هایش برای چیدن رام.

«أَلَمْ تَرَ أَنَا أَرْسَلْنَا الشَّيَاطِينَ عَلَى الْكَافِرِينَ تَوَزُّؤَهُمْ أَرْأَ» (مریم، ۸۳) یعنی: آیا ندانستی که ما

شیطان ها را برای کافران گماشته ایم، تا آنان را به گناهان تحریک کنند؟

إِنَّ الْكَافِرُونَ إِلَّا فِي غُرُورٍ (ملک، ۲۰) یعنی: کافران جز گرفتار فریب شیطان نیستند.

تَحَسَّبَهُمْ أَيْقَاطًا وَهُمْ رُقُودٌ (کهف، ۱۸) یعنی: زومی پنداری که ایشان بیدارند، در حالی که خفته اند.

إِنَّ الْمُتَّقِينَ فِي جَنَّاتٍ وَغُيُوبٍ (حجر، ۴۵) یعنی: همانا پرهیز کاران در بهشت ها ویر لب چشمه های آب غنوده اند.

لَهُمْ قُلُوبٌ لَا يَفْقَهُونَ بِهَا (اعراف، ۱۷۹) یعنی: دل هایی دارند که با آن حقایق را دریافت نمی کنند.

وَالسَّمَاءَ ذَاتَ الْحُبُوكِ (ذاریات، ۵۱) یعنی: سوگند به آسمان که در آن راه هاست.

عُرْبًا أْتَرَابًا (واقعه، ۳۷) یعنی: زنان شوی دوست همسال.

عُتِلُّ بَعْدَ ذَلِكَ زَنِيمٍ (قلم، ۱۲) یعنی: گستاخ و گذشته از آن زنا زاده است.

لَتُنْفَسِدَنَّ فِي الْأَرْضِ مَرَّتَيْنِ وَلَتَعْلُنَّ عُلُوقًا كَبِيرًا (إسراء، ۴) یعنی: قطعاً دوبار در زمین فساد

خواهید کرد، و قطعاً به سرکشی بسیار بزرگی بر خواهید خاست.

وقالوا قُلُوبُنَا غُلْفٌ بَلْ لَعَنَهُمُ اللَّهُ (بقره، ۸۸) یعنی : وگفتند دل های ما در غلاف است ، نه چنین نیست ، بلکه خدا به سزای کفرشان لعنتشان کرده است.
وجعلناكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا ... (حجرات، ۱۳) یعنی : و شما را ملت ملت و قبیله قبیله قرار دادیم تا یکدیگر را بشناسید .

ولو أنَّا نزلنا إليهم الملائكة وكلمهم الموتى وحشرنا عليهم كل شيء قبلاً ما كانوا ليؤمنوا (انعام، ۱۱۱) یعنی : واگر ما فرشتگان را به سوی آنان می فرستادیم ، و مردگان با آنان به سخن در می آمدند ، و هر چیزی را دسته دسته در برابر آنان گرد می آوردیم ، باز هم ایمان نمی آوردند .

ثم أنشأناهم من بعدهم قُرُونًا آخِرِينَ (مؤمنون ، ۴۲) یعنی : آنگاه پس از آنان نسل های دیگری را پدید آوردیم .
وهم في العُرُفَاتِ آمَنُونَ (سبأ، ۳۷) یعنی : و آنها در غرفه ها و اتاق های بهشتی آسوده خاطر خواهند بود .

تتخذونَ مِنْ سُهُولِهَا قُصُورًا (اعراف ، ۷۴) یعنی : در دشت های آن برای خود کاخ هایی اختیار می کردید .

ولم يكن له كُفُوًا احد (توحيد، ۴) یعنی : و او را هیچ همتایی نباشد .
وليضربنَ بِخُمْرِهِنَّ عَلٰى جُيُوبِهِنَّ (نور، ۳۱) یعنی : و باید روسری خود را بر گردن خویش فرو اندازند .

إِنَّا لَجَاعِلُونَ مَا عَلَيْهَا صَعِيدًا جُرُزًا (كهف، ۸) یعنی : و ما آنچه را که بر آن است ، قطعاً بیابانی بی گیاه خواهیم کرد .

أَفَمَنْ أَسَّسَ بُنْيَانَهُ عَلَى تَقْوَى مِنْ اللَّهِ وَرِضْوَانٍ خَيْرٍ أَمْ مَنْ أَسَّسَ بُنْيَانَهُ عَلَى شَفَا جُرُفٍ هَارٍ فَانْهَارَ بِهِ فِي نَارِ جَهَنَّمَ (توبه، ۱۰۹) یعنی : آیا کسی که بنیاد کارش را بر اساس تقوی و خشنودی خدا نهاده است ، بهتر است یا کسی که بنای خود را بر لب پرتگاهی مشرف به سقوط پی ریزی کرده و با آن در آتش دوزخ می افتد . (جُرُفٌ : به معنای حاشیه نهر یا چاه که آب زیر آن را خالی کرده و پرتگاه گردیده است .)

فَإِنْ كَانَ مِنَ الْمَكَذِبِينَ الضَّالِّينَ فَنَزَّلْنَا مِنْ حَمِيمٍ (واقعه، ۹۳) یعنی : پس اگر از منکران و گمراهان باشد ، پس نصیب او آب جوشان جهنم است .

كَأَنَّهُمْ إِلَى نُصُبٍ يُوفِضُونَ (معارج ، ۴۳) یعنی : گویی آنها به سوی پرچم های افراشته می دونند .

وَأُصْلَبَتْكُمْ فِي جُدُوعِ النَّخْلِ (طه، ۷۱) یعنی : و شما را بر تنه های درخت خرما به دار می آویزم .

وإن يقولوا تسمع لقوهم كأنهم خشب مسندة (منافقون، ۴) وچون سخن گویند، به گفتارشان گوش فرا می دهی، گویی آنان شمعک هایی پشت بر دیوارند که پوک شده و در خور اعتماد نیستند. (ترجمه استاد محمد مهدی فولادوند).

وما كنت تتلوا من قبله من كتاب ولا تحطه بيمينك (عنكبوت، ۴۸) و تو هیچ کتابی را پیش از این نمی خواندی و با دست راست خود کتابی نمی نوشتی.

إن هذا إلاً خلق الأولين (شعراء، ۱۳۷) این جز شیوه پیشینیان نیست.

الملك القدوس السلام المؤمن المهيمن (حشر، ۲۳) یعنی: همان فرمانروای پاک سلامت بخش و مؤمن به حقیقت حقه خود و نگهبان

نکته: «قدوس» بروزن «فُعول» اسم مبالغه است و هر اسم مبالغه ای تاکید را می رساند!

(ابن عقیل، ۱۴۲۷، ۲، ۱۲۵)

صورت دوم

اگر این حرکت را در کلمه ای ببینیم که حشش حرکت دیگری بوده است، باعث تاکید آن کلمه می گردد. در واقع، در صورت دوم انگار ضمه جایگزین دو حرکت می گردد.

مثال اول: «علیه» در آیه شریفه: إن الذين يُبايعونك إنما يُبايعون الله يد الله فوق أيديهم، فمن نكث فإنما ينكث على نفسه ومن أوفى بما عاهد عليه الله، فسيؤتيه أجراً عظيماً (فتح، ۱۰) همانا مؤمنانی که در حدیبه با تو بیعت کردند، در حقیقت با خدا بیعت نمودند، دست خدا ست بالای دست آنها، پس از آن هر کس بیعت را بشکند، حقیقتاً به هلاکت خود اقدام کرده و هر که به عهدی که با خدا بست، وفا کند، به زودی خدا به او پاداش بزرگی عطا خواهد فرمود.

"قاعده در زبان عربی این است که ضمیر (هاء) هرگاه قبلش (ضمه) یا (فتحه) باشد، ضمه می گیرد مانند «لَهُ» و «كُلُّهُ» و اگر قبل از ضمیر «هاء» «ياء» یا «كسره» باشد، کسره می گیرد مانند: «فیه» و «به» حال اگر حرف قبل از ضمیر هاء، یاء باشد و ضمیر هاء را ضمه دهیم، این باعث تاکید آن کلمه می گردد، «در آیه فوق نیز چون بیعت بزرگ بوده و پیمان سنگین بوده است حرکت کسره در «علیه» به ثقیل ترین حرکت یعنی حرکت ضمه «علیه» تبدیل شده است و این باعث تاکید شدید این کلمه شده است". (سامرایی، ۱۴۲۲، ج ۴، ۱۱۶).

به این علت که خداوند در این آیه بیعت با خود را تکرار کرده و خواسته است که عظمت و شأن بیعت با خود را بیان کند، پس حرکت ضمه در «علیه» خود تاکیدی محکم بر این بیعت است.

مثال دوم: انسانیه در آیه: قال أرايت إذ أؤينا إلى الصخرة فإني نسيت الحوت وما أنسانيه إلا الشيطان أن أذكره واتخذ سبيله في البحر عجبا (كهف، ۶۳) یعنی: گفت: دیدی؟ وقتی به سوی

آن صخره پناه جستم، من ماهی را فراموش کردم و جز شیطان کسی آن را از یاد من نبرد، تا به یادش باشم و آن ماهی به طور عجیبی راه خود را در دریا پیش گرفت.

"در کتاب صحیح بخاری از ابن عباس از اَبی بن کعب آمده که پیامبر (ص) فرمودند: روزی حضرت موسی در حال خطبه خواندن، مورد سوال بنی اسرائیل قرار گرفت که عالم ترین افراد کیست؟ موسی گفت: من هستم. خداوند موسی را مورد عتاب قرار داد که چرا نگفتی: خدا بهتر می داند؟ خضر از تو عالم تر است. موسی گفت: خضر کجاست؟ خطاب آمد: در منطقه مجمع البحرین است و رمز و نشانه آن، این است که یک ماهی در سبیدی قرار بده و حرکت کن، هر جا ماهی را نیافتی، وعده گاه ملاقات خضر همان جا می باشد. موسی ماهی را در سبد قرار داده و به همراهش، یوشع بن نون، که در این آیه از او به عنوان - فتاه - یاد شده به خاطر این که مثل غلامی مهربان مصاحب حضرت موسی بوده است، فرمود: هر کجا ماهی را نیافتی، به من خبر بده. موسی و همراهش حرکت کردند تا کنار دریایی رسیدند و برای استراحت کنار سنگی توقف کردند. در حالی که موسی در خواب بود و همراهش بیدار. ماهی حرکتی کرده و از سبد به دریا پرید. همراه موسی چون او را در خواب دید، چیزی به او نگفت. پس از یک شبانه روز موسی گفت: غذایی بیاور که ما از این سفر خسته شدیم. همراه موسی ماجرای زنده شدن ماهی و پریدنش در آب را بازگو نمود. موسی گفت: باید برگردیم به همان محلی که ماهی در آب پریده که وعده گاه ما آنجاست". (قرائتی، ج ۷، ص ۱۹۴).

«در تاکید بوسیله حرکت ضمه در این دو صورت هم تاکید منطوق» (لفظ) لحاظ شده است و هم تاکید مفهوم. مفهوم تاکید در کلمه «علیه» بیان عظمت و شأن بیعت با پیامبر است و مفهوم تاکید در کلمه «انسانیه» این است که این فراموشی خیلی اندک و نادر بوده است» (سامرای، ۱۴۲۲، ج ۴، ۱۱۸) (آلوسی، بی تا، ۳۱۸، ۱۵).

نوع تاکید	تعلیل	کلمه
تاکید در منطوق (لفظ) و مفهوم	وجود حرکت ضمه در جای غیر اصلی	علیه - انسانیه

۳- نتایج و بحث

می توان مهم ترین نتایجی را که مقاله حاضر بدان ها دست یافته است، به موارد ذیل اشاره کرد:

الف: آشنایی بایکی دیگر از دستگاه های تاکید در قرآن از نظر کیفی نه کمی.

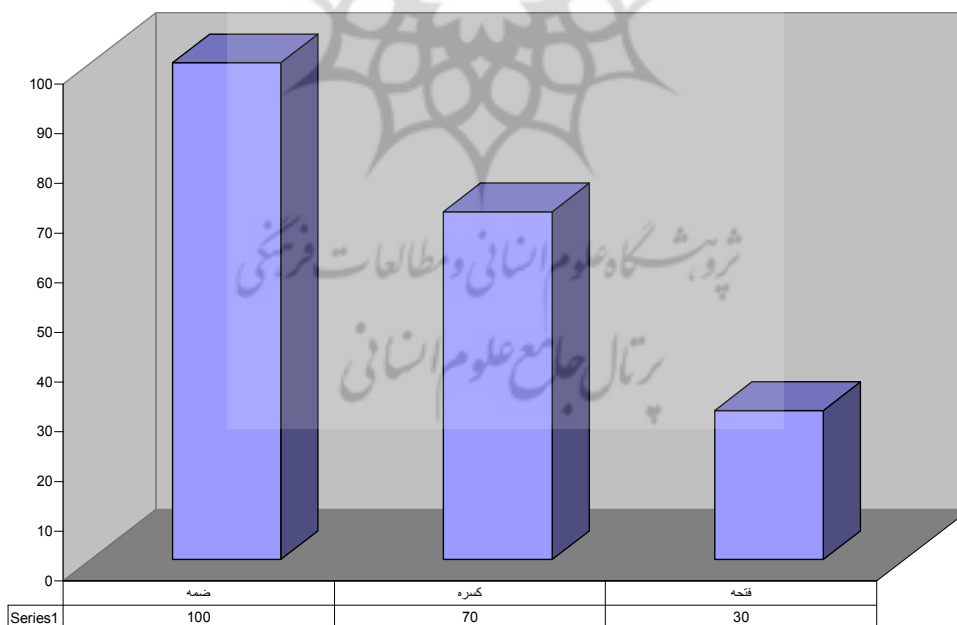
ب: گستردگی دستگاه های تاکید در قرآن از کلمات و جملات تاکیدی به یک مورد جدید که عبارت است از : غالباً کثرت حرکات، خصوصاً حرکت ضمّه، می تواند در موسیقی و تاکید یک کلمه یا جمله تاثیر بگذارد.

ج: هر تکراری اعم از تکرار حرکات و یا تکرار حروف و یا تکرار کلمات و حتی تکرار جملات می تواند بار معنایی کلمه یا جمله را تاکید نماید .

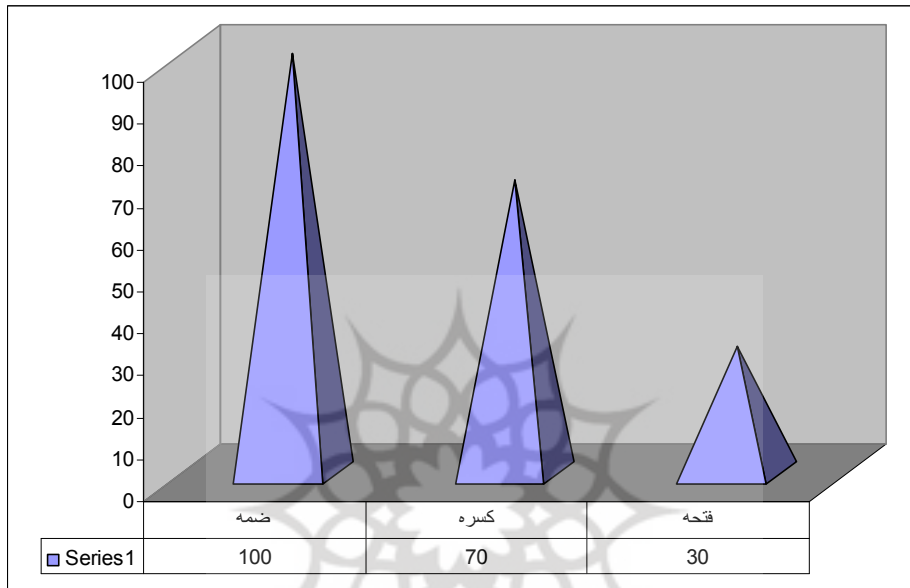
د: توجه به موسیقی حروف و کلمات و جملات قرآن از جمله علمی است که محققان علوم قرآنی به شدت به دنبال گسترش آن هستند .

ه: ادامه تحقیق در این مقاله باعث شناخت محقق در مورد پی بردن به معنای حرکت های پیاپی کلمه می گردد . مثلاً بادیکن حرکت های پی در پی کلمه «جُمُعَه» و یا «حَيَوَان» این سؤال برای انسان پیش می آید که هدف از این تکرار حرکات چیست و چه معنایی می توان برای آن کلمه متصور شد و این حرکات آیا معنای بیشتری به یک کلمه می دهند یا خیر ؟

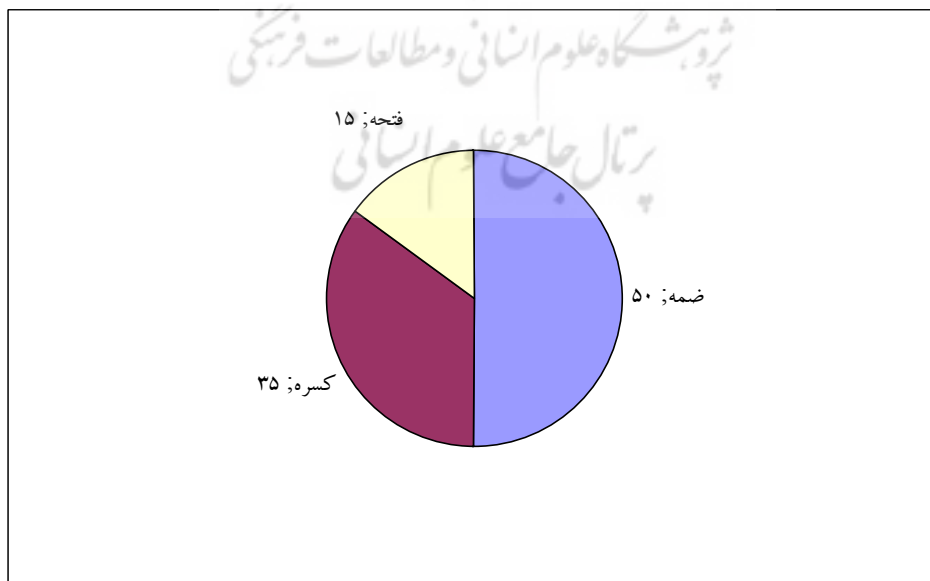
نمودار شماره ۱: نمودار حرکات یا صدا های کوتاه



نمودار شماره ۲: نمودار حرکات یا صدا های کوتاه



نمودار شماره ۳: نمودار حرکات یا صدا های کوتاه



کتابنامه

- ۱- آلوسی، شهاب‌الدین السید محمود، بی تا، **روح المعانی فی تفسیر القرآن الکریم**، دار احیاء التراث العربی .
- ۲- ابن جنّی، عثمان بن جنی الموصلی (۱۹۵۵م)، **خصائص**، تحقیق: محمد علی النجّار، قاهره، دارالکتب المصریة
- ۳- بهاء‌الدین عبد الله ابن عقیل العقیلی، (۱۴۲۷ ه. ق)، **شرح ابن عقیل**، قم؛ واریان قم .
- ۴- تفتازانی، سعد‌الدین، **شرح مختصر**، تلخیص توسط: خطیب قزوینی، مصر، المكتبة المحمودیة .
- ۵- ثعالبی، ابومنصور، (۲۰۰۱م)، **فقه اللغة و اسرار العربیة**، تحقیق: یاسین الأیوبی، بیروت، المكتبة المصریة .
- ۶- جمال‌الدین ابن هشام أنصاری، ۱۴۰۵ ه. ق، **مغنی اللیب**، قم، منشورات مكتبة آية الله العظمی مرعشی نجفی .
- ۷- زمخشری (۱۴۱۳ ه. ق) **کشاف**، قم، ایران، نشر البلاغه.
- ۸- سامرایی، فاضل صالح، (۱۴۲۲ ه. ق) **بلاغة الكلمة فی التعبير القرآنی**، عمان، اردن، دار عمار.
- ۹- سید قطب، (د.ت) **تصویر الفنی فی القرآن الکریم**، لبنان، دار الشروق .
- ۱۰- سیوطی، عبد الرحمن، (۱۳۸۴ ه. ش)، **إتقان فی علوم القرآن**، ترجمه: سید مهدی حائری یزدی، تهران، انتشارات امیر کبیر .
- ۱۱- شیرازی، سید صادق، (۱۴۰۳ ه. ق)، **شرح السیوطی فی شرح الألفیة**، قم، دار الإیمان .
- ۱۲- طباطبایی، عبد الحی، (۱۳۸۶ ه. ق)، **تهذیب المغنی**، قم، کتابخانه طباطبایی .
- ۱۳- طبرسی، ابو علی، (۱۴۰۳ ه. ق)، **مجمع البیان**، جلد پنجم، قم، ناشر: منشورات مكتبة آية الله العظمی المرعشی النجفی .
- ۱۴- عاکوب، عیسی علی (۲۰۰۰م) **موسیقی الشعر العربی**، دمشق، دار الفکر .
- ۱۵- علّامه طباطبایی، **تفسیر میزان**، چاپ بیروت .
- ۱۶- عرفان، حسن، (۱۳۷۸ ه. ش)، ترجمه و شرح جواهر البلاغه، ناشر: نشر بلاغت، قم.
- ۱۷- قرطبی، ابو عبد الله محمد بن ابی بکر (۱۳۷۲ ه. ق) **جامع لأحكام القرآن**، قاهره، دار الشعب.
- ۱۸- قرائتی، محسن، ۱۳۲۴ ه. ق، **تفسیر نور**، چاپ اول، تهران، ناشر: مرکز فرهنگي درس های از پیام های آیات .
- ۱۹- نجاریان، ماجد، اسفند ماه، ۱۳۸۵ پایان نامه: **دلالت لاصوتیه فی القرآن الکریم**، دانشگاه اصفهان، دانشکده زبان های خارجی .